



فاجعه عظیم انسانی، موج انسان دوستی و حاکمیتی

فاسد

گفتگوی رادیو نینا با آذر مدرسی

خسارات سیل و زلزله و دیگر بلایای طبیعی، آمادگی برای مقابله فوری با این بلایا، از اطمینان از قدرت مقاوت ساختمانها و راهها و ... در مقابل سیل و زلزله را دارند، کانال کشی در مناطق سیل خیز و دهها و دهها اقدام دیگر برای حفاظت از زندگی شهروندان آن جامعه است. خطر سیل و طوفانهای ویران کننده در ایران از ژاپن، امریکا و ... بیشتر نیست، خطر زلزله در ایران از بسیاری از کشورهای دیگر بیشتر نیست، اما به دلیل آمادگی از پیشی شما در هیچکدام از این کشورها شاهد چنین فاجعه عظیم انسانی و چنین خسارات وسیعی نیستید. در ایران برعکس حاکمیت خود را مسئول هیچ وجهی از زندگی شهروندان آن جامعه نمیدانند. از مردمی که در تهران، شیراز، و سایر مناطقی که یا سیل زده هستند یا با خطر سیل روبرو هستند بپرسید دولت مشغول چه اقداماتی است، دو نکته را میگویند: اولاً هر نهادی مسئولت را به نهاد بغل دستی یا نهاد رقیب پاس میدهد. یکی هلال احمر را مقصر میداند، هلال احمر استاندار را مسئول میداند و استاندار وزیر راه و وزیر راه کمیسیون مقابله

صفحه ۳

جامعه فلج میشود. آذر مدرسی: با شب بخیر به شما و شنوندگان رادیو نینا. همانطور که شما هم گفتید همه ما در شوک بزرگی هستیم که چطور ممکن است در عرض چند روز نیمه یک کشور هشتاد و چند میلیونی با خطر نابودی مطلق روبرو شود. میدیای رسمی جمهوری اسلامی با عنوان "ایران زیر آب" خبر سیل را منتشر میکنند.

این سیل صرفاً بلایی طبیعی نیست. همه میدانند که این فاجعه و حتی ابعاد آن یک اتفاق یکباره که کسی از آن خبر نداشته و یا هشدار نداده نیست. امروز همه مردم در ایران به حق میگویند که "هیچ بلایی صرفاً بلایی طبیعی نیست"! درست است این چند روز با بارندگی و طوفانهای شدیدی در منطقه روبرو بودیم، اما حاکمیت که به هر دلیلی ناتوان از حفاظت دفاع از شهروندان خود را در مقابل سیل، زلزله و هیچ بلایای طبیعی است شریک جرم این بلایا است. معلوم نیست این حاکمیت کجا مسئولیت دفاع و حفاظت از زندگی و امنیت شهروندان را به عهده میگیرد. ابتدایی ترین وظیفه هر حکومتی پیشگیری از لطمات و

هیمن خاکی: در چند روز گذشته سیل از شمال ایران تا مرکز و غرب کشور را در بر گرفته. تصاویر منتشر شده در شبکه های مجازی نشان میدهد که تعداد زیادی کشته و مجروح شده اند. همچنین ما در این چند روز به روال همیشگی شاهد بودیم که دولت و ارگانهای دولتی در همیاری و اسکان و سازماندهی سیل زدگان هیچ تلاشی نکرده اند. بازهم ما شاهد بودیم که مثل همیشه نیروهای مردمی از سرپل ذهاب زلزله زده و سیل زده دست به دست هم دادند تا کمکهای مردمی را جمع آوری کنند. هرچند تا کنون میزان کشته شدگان بطور دقیق اعلام نشده، اما شاهد هستیم که هر لحظه به میزان تلفات اضافه میشود. علاوه بر اینها اخبار حاکی از این است که احتمال بروز سیل در استانهای دیگر ایران بسیار زیاد است.

آذر مدرسی چطور ممکن است که در عرض چند روز بخش زیادی از جامعه به واسطه سیل فلج میشود؟ وقتی خبرها را میشنویم باور کردنی نیست که در عرض چند روز ما شاهد که بخش زیادی از ایران زیر آب میروند و راههای تعداد زیادی از روستاها قطع میشود و بطور کلی

حکومت آینده ایران!

مظفر محمدی

جمهوری اسلامی بدون شک رفتنی است. این خطر را خود حاکمیت از بالا تا پایین کاملاً احساس می کنند. جمهوری اسلامی هیچ شانس برای ماندن ندارد. جمهوری اسلامی همه ی کارتهای خود را بازی و امتحان کرده و ورق باقی نمانده است. کشتار دهه ی شصت را آزمایش کرد. جنگ و کشتار جمعی جوانان و نوجوانان گسیل شده به میدان های مین را آزموده، دوره سازندگی و رونق سرمایه اش شکست خورد، اصلاحاتش به گل نشست، دوره عدالتخواهی و مستضعف پناهی احمدی نژاد با گدا پروری و بذل و بخشش در میان کشاورزان و فقرا و از جمله یارانه و پروژه مسکن مهر و غیره یک ریاکاری ابلهانه بیش نبود، همراهی بخشی از اصلاح طلبان و اصولگرایان در پروژه ای به نام اعتدال، بی آبرو تر از قبل با شعار، "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمامه ماجرا" مواجه شده است. برجام و "ترمش قهرمانانه" با کنار گذاشتن پروژه ی اتمی شدن به بن بست رسید. علم کردن آزمایش موشک های بالستیک آخرین برگ سوخته جمهوری اسلامی است. جولان نظامی با تامین مخارج سرسام آور سازمانهای تروریستی و ارتجاعی حزب الله لبنان، حشد شعبی عراق، لشکر فاطمیان سوریه، حوثی های یمن و غیره به قیمت به فلاکت نشاندن جامعه، ته کشیده و به ضد خود تبدیل شده است. فساد و دزدی و اختلاس سران و سرداران رژیم و سرمایه داران وابسته به نظام و سپاه، تلاش سران یک نظام ورشکسته برای پر کردن جیب ها بهنگام فرار از انقلاب آتی ایران است. همه ی اینها بعلاوه ی خیزش محرومان و زحمتکشان و ندای طبقه کارگر در اعتصابات گسترده و هماهنگ به دولت سرمایه داران... دال بر آغاز روند سرنوشتی جمهوری اسلامی است.

انقلاب دوم ایران، انقلابی توده ای با شرکت محرومان و زحمتکشان و زنان ستمدیده و جوانان آزادخواه با محوریت طبقه کارگر است. طبیعه ای این انقلاب با خیزش زحمتکشان و محرومان دیماه ۹۶ و اعتصابات رادیکال کارگری در مراکز کارگری بزرگ جنوب ایران به ظهور رسیده است. شیخ کمونیسم و انقلاب کارگری بر فراز ایران در گشت و گذار است.

برای حاکمیت سرمایه داران در ایران و بورژوازی حاکم بین المللی نقش کمونیسم و کارگر در انقلاب آتی ایران بزرگ ترین کابوس شان است.

این را همه آشکار و پنهان اذعان دارند. تلاش دولتهای بزرگ اتحادیه اروپا برای سرپا نگه داشتن جمهوری اسلامی، مدارا و نجات آن از این کابوس، آلترناتیو سازی های دولت فاشیستی امریکا از طریق فشارهای اقتصادی و تحریم و تهدید که دودش به چشم طبقه کارگر و ده ها میلیون خانواده ی زحمتکشان ایران می رود، تلاش هایی بی وقفه برای اجتناب از انقلاب کارگری آتی ایران و کابوس کمونیسم است.



شعبده بازی سیاسی از سر استیصال!

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

کردن آن داشته است. این تغییر جبهه، مستقل از اینکه در ماهیت امر و اتحاد و همکاری کومه له با ناسیونالیستهای کرد تغییری نمیدهد، دلایل متعددی دارد. منجمله میتوان به شکست پروژه "کنگره ملی کرد"، شکست تلاشهای کومه له برای به رسمیت شناخته شدن بعنوان یکی از احزاب اصلی در قطب بارزانی، شکست رفاندم کردستان عراق و پروژه جدایی، حمله دولت عراق به کردستان عراق با اتکا به دخالت

صفحه ۴

"تماس دوستانه"، بدون اینکه "مناسبات دوستانه شان لطمه ای بخورد" حل شده است، تغییری در واقعیتی مهمتر و بازی جدیدی که کومه له وارد آن شده است نمیدهد. این واقعیت که کومه له در قطب بندی احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه جبهه خود را تغییر داده و از قطب متحد بارزانی و جریانات طرفدار رژیم چنچ در ایران با اتکا به دخالت امریکا و متحدینش، به قطب پژاک و پ ک ک پیوسته است. اتفاقی که کومه طی یکسال گذشته تلاش زیادی در مخفی

به دنبال انتشار قطعنامه ای از طرف "کمیته دیپلماسی مشترک احزاب و سازمانهای کردستانی" و نام کومه له بعنوان یکی از امضا کنندگان این قطعنامه مسئله همکاری و نزدیکی کومه له با این قطب از نیروهای ناسیونالیست کرد، قطب پ ک ک، را علنی کرد. توضیح کومه له در رابطه با این قطعنامه سرپا ناسیونالیستی و عدم حضور درنشستی که به صدور این قطعنامه منتهی شد، توضیح اینکه زدن امضا کومه له به این قطعنامه صرفاً سوء تفاهمی بوده که در یک

آزادی
برابری
حکومت کارگری

حکومت آینده

اما جنگ نهایی برای تعیین تکلیف نظام پوسیده ی جمهوری اسلامی نه بیرون مرزها، بلکه در مراکز کارگری و صفوف زنان و جوانان و معلمان و بازنشستگان و محرومان و کف خیابان های شهرهای ایران است. جامعه ایران، نظام شاهی را تجربه کرده است این پروژه ی سوخته مطلقا قابل تکرار نیست. جامعه ی ایران نظام سرمایه داری و ارتجاع اسلامی را تجربه کرده است. جامعه ایران کودتای نظامی توسط ارتش وفادار به غرب یا سپاه پاسداران را بر نمی تابد. ایران مصر و لیبی و عراق و افغانستان و برمه نیست. قهرمانان دمکراسی آمریکا و غرب همان مهره های سوخته در پروژه هایی بدنام اصلاحات و اعتدال و استحاله ی جمهوری اسلامی به یک رژیم دمکرات نوع غربی اند.

نظام آتی ایران دردل یک انقلاب عظیم توده ای به رهبری طبقه کارگر و کمونیسم اش، یک حکومت شورایی است. جمهوری اسلامی با شعار شوراها و حاکمیت زحمتکشان و مردم و وعده ی عدالتخواهی و برادری و برابری مستضعفان که گاه سوسیالیسم اسلامی نامیده می شد، سرکار آمد. اما شوراها ی اسلامی نه دخالت کارگران و زحمتکشان و مردم در تعیین سرنوشت و حاکمیت خود، بلکه به ابزارهای قدرت و فریب و جاسوسی رژیم سرمایه داران تبدیل شد. در نظام جمهوری اسلامی، حتی شوراها ی اسلامی از مجلس تا شوراها ی شهر و روستا و شوراها ی اسلامی کارگری و حتی دولت به اصطلاح منتخب، مالیده و حاشیه ای شده و یک نظام مطلقه ی سیاسی و نظامی و دینی به نام بیت رهبری با تکیه بر سپاه و بسیج و وزارت اطلاعات و نهادهای باند سپاهی و چماقدار، مسلط گشته است. جامعه ایران همه ی ورژن های حاکمیت سرمایه داران را آزمایش و تجربه کرده است.

جامعه ی ایران به عقب بر نمی گردد. انقلاب آتی ایران از جنس انقلاب ۵۷ نیست. از جنس انقلابات بهار عربی هم نیست. این انقلاب شاهی نیست، دینی نیست و برای اصلاح و تغییر جمهوری اسلامی به نظام سرمایه داری معتدل و نرم و وفادار به دمکراسی نوع ترامپ نیست.

نظام آتی ایران حکومت شورایی است. شوراها ی کارگری در مراکز کار، شوراها ی مردمی در محلات و شهرها و در صفوف همه ی زحمتکشان، ابزار انقلاب آتی ایران است. تا کنون در هیچ اعتراض و مبارزه و خیزش و اعتصابی نامی از سلطنت، اصلاحات، اعتدال و مهره های دمکراسی ترامپی از میان اصلاح طلبان سابق و کنونی نیست. نامی از رضا پهلوی، شیرین عبادی، مریم رجوی، قوم پرستان مختلف و فدرالیست ها و رفاندوم چی ها

و دیگر تکیه گاههای رژیم چنج امریکایی نیست.

امریکا و غرب برای مهره های آلترناتیو خود میلیون ها میلیون دلار خرج می کنند، کنگره ها و کنفرانس های متعدد با شرکت سازمان ها و شخصیت های بورژوازی و قومی و دینی، تشکیل می دهند. میلیون ها دلار به سازمانهای قومی کرد و عرب و بلوچ و ترک اختصاص داده اند، اما هیچکدام از این اقدامات ضد انقلابی، سایه و شبح انقلاب کارگری و کمونیسم را از بالای سرشان بر نداشته و نمی دارد.

انقلاب آتی ایران انقلابی کارگری است. انقلابی برای برابری کامل زن و مرد است. انقلابی برای آزادی و رفاه و امنیت ده ها میلیون جوان و زحمتکش و خانواده هایشان است. انقلابی برای برابری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی همه ی شهروندان جامعه است. انقلابی برای حقوق شهروندی برابر همه ی انسان های جامعه صرفنظر از ملیت و قومیت و مذهب و جنسیت است. انقلابی برای ایجاد جامعه ی سوسیالیستی و برابر است. جامعه ای که همه کار می کنند و همه به یکسان از تولید نعمات جامعه برخوردار هستند. کسی بیکار نیست، بی مسکن نیست، بی دارو و تامین اجتماعی نیست، کسی بخاطر نان خود و فرزندانش تن فروشی نمی کند، کسی از ناامیدی و فقر به اعتیاد پناه نمی برد، پدیده ای به نام سرمایه دار و کارگر وجود ندارد. هر کس به اندازه توانش کار می کند و به اندازه نیازش می گیرد. از ارتش و سپاه و سازمانهای مخوف اطلاعاتی مافوق مردم برای سرکوب جامعه و حفظ نظام سرمایه داری خبری نیست. تسلیح عمومی جایگزین نیروهای مسلح مافوق مردم است. جامعه ی سوسیالیستی آتی ایران صدور انقلاب و دخالت در جدالهای منطقه ای را در دستور نخواهد داشت. جامعه ی سوسیالیستی ما الگویی برای بشریت خواهد بود که اگر بخواهند از آن بیاموزند. بیابند و ببینند. و این جامعه ی خواهد بود که سمپاتی و حمایت طبقه کارگر بین المللی و افکار عمومی زحمتکشان و آزادیخواهان جهان را با خود خواهد داشت.

جامعه ی آزاد و برابر و مرفه، تسلیح عمومی و حمایت افکار عمومی بین المللی، بویژه طبقه کارگر، بهترین ضامن بقا و دفاع از حکومت شورایی و سوسیالیستی آتی ایران است.

طبقه کارگر باید خود را برای سازمان دادن مجامع عمومی و شوراها ی واقعی کارگری در همه ی مراکز کار آماده کند. زحمتکشان و محرومان جامعه، خود را برای سازماندهی شوراها ی مردمی در محلات شهرها و در صفوف معلمان و پرستاران و کارمندان جزء و دیگر اقشار زحمتکش جامعه آماده کند. انقلاب آتی ایران باید انقلابی سازمانیافته، آگاهانه، با

افق آزادی و برابری و به همت و رهبری و حاکمیت شوراها ی کارگری و مردمی باشد. طبقه کارگر و زحمتکشان و محرومان جامعه نباید به چیزی کم تر از این رضایت بدهند.

سرنگونی جمهوری اسلامی بخودی خود بدون افق انقلابی و حاکمیت شورایی مردم، جامعه ی ایران را می تواند از چاله به چاه بیندازد. سرنگونی جمهوری اسلامی بهر قیمت و بدون آمادگی و تدارک طبقه کارگر و سازماندهی مجامع عمومی و شوراها ی کارگری و مردمی و تامین رهبری سیاسی و حزبی و ارگان های حاکمیت توده ای، نباید برای توده های کارگر و زحمتکش ایران هدف باشد. نفرت از جمهوری اسلامی نباید عامل سرنگونی این رژیم منحوس بهر قیمت باشد. این سرنگونی باید اقدامی آگاهانه و اولین گام برداشتن مانعی بر سر راه دخالت طبقه کارگر در تعیین سرنوشت خود و سازماندهی انقلابی برای جامعه ای آزاد و برابر و سوسیالیستی باشد.

مجامع عمومی و شوراها ی کارگری را در مراکز کار بزرگ و کوچک سازمان دهیم. شوراها ی مردمی در محلات شهرها و در صفوف زحمتکشان را سازمان دهیم. این ها ارگان های مبارزات روزمره طبقه کارگر و زحمتکشان برای به عقب راندن تعرضات بورژوازی حاکم ایران و کشاندن آن بر لبه ی پرتگاه سرنگونی هستند. و این ها ارگان های حاکمیت کارگران و زحمتکشان در فردای روز سرنگونی جمهوری اسلامی خواهند بود.

بدون این افق و این تدارک و این آمادگی و این سازمان ها و رهبری و هدایت جامعه در مبارزات امروز و در روند سرنگونی جمهوری اسلامی، مخاطراتی جدی جامعه را تهدید خواهد کرد که دشمنان انقلاب آتی ایران مدت ها است و همین امروز دست اندر کار آن هستند. این افق و تدارک و سازمان ها دست این دشمنان را از جامعه کوتاه و نقشه ها و دخالت ها و تهدیدهایشان را خنثی خواهد کرد. جدال طبقاتی باید در زمین سفت جامعه ی ایران بین اقلیت ظالم، ستمکار، فاسد و سرکوبگر طبقه ی حاکم و اکثریت کارگر و زحمتکش و زنان ستمدیده و جوانان محروم از آزادی و خوشبختی، فیصله پیدا کند، نه در بیرون، نه در کاخ سفید و پنتاگون و مقر اتحادیه اروپا و یا دول شیوخ عرب و ارتجاع منطقه و نه توسط نوکران تا دیروز همکار جمهوری اسلامی و امروز اپوزیسیون و سرنگونی طلب مثل رضا خان دوم، رجوی و عبادی ها و غیره و غیره .

انقلاب آتی ایران انقلابی توده ای به رهبری کمونیسم و طبقه کارگر و برای یک حاکمیت شورایی و یک نظام اجتماعی آزاد و برابر و سوسیالیستی است. کمونیست های طبقه کارگر باید پیروزی این انقلاب را تضمین کنند. ما با تمام نیرو و شبانه روز و بی وقفه و با تعجیل،

برای تبدیل کردن این افق به افق بخش آگاه طبقه کارگر و فعالین و رهبران جنبش های اجتماعی زنان و جوانان و زحمتکشان و معلمان و بازنشستگان و همه محرومان جامعه و تضمین پیروزی این افق و خنثی کردن مخاطراتی که انقلاب آتی ایران را تهدید می کند، می کوشیم.

ما کمونیست ها در این راه از صفر شروع نمی کنیم. اقدام و انگیزه ما آرزوها و توهمات ما نیست. کمونیسم و شورا و کارگر در ایران مقولاتی در کتاب ها و یا شعارهایی در آکسیون ها نیستند. اکنون کمونیسم در ایران صاحب انسان ها، رهبران و سازمان و نیروهایی شناخته شده، محبوب، با اتوریته و دارای سابقه و تجارب است.

طبقه کارگر ایران در انقلاب ۵۷ شوراها ی کارگری برای کنترل و اداره کارخانه و تولید را تجربه کرد و مدعی شرکت نمایندگان شوراها ی خود در دولت موقت شد. دستور "شورا پورا مالیده" ی بنی صدر و تعرض عمومی بهمرامه کشتار جمعی، این خطر را از بالای سر جمهوری اسلامی برداشت. امروز رهبران و کمونیست های طبقه کارگر به شکست شوراها ی کارگری دوره ی انقلاب ۵۷ به دلیل نا آمادگی و ناهماهنگی و عدم رهبری سراسری از طریق حزب کمونیستی و کارگری خود، واقف است. امروز طبقه کارگر ناکارآمدی انجمن ها، سندیکاها و اتحادیه های کارگری را دیده و تجربه کرده است. مجامع عمومی کارگری به سنتی در میان طبقه کارگر تبدیل شده و می رود تا این سنت به مجمع عمومی پایدار و ایجاد شوراها ی مستقل و اتحادیه های متکی به مجامع عمومی کارگری منجر گردد.

در یک کلام، کمونیسم در صفوف بخش آگاه طبقه کارگر و زحمتکشان و محرومان خواهان آزادی و رفاه، محبوب است. این کمونیسم می رود تا در ابعاد توده ای به عنوان یک ابزار مبارزه و روش اداره جامعه ی آزاد و برابر انتخاب شود. این تنها انتخاب سرنوشت ساز، برای ساختن جامعه آزاد و برابر با درد و دردسر کم تر بر ویرانه های حاکمیت سرمایه دارانه و دینی جمهوری اسلامی است.

دشمنان رنگارنگ و ضد انقلاب داخلی و خارجی مدام و بی وقفه برای حفظ نظام سرمایه داری ایران با یا بدون جمهوری اسلامی تلاش می کنند. بورژوازی ایران و بورژوازی حاکم در سطح بین المللی حتی به هنگام خطر جدی سوسیالیسم کارگری، ممکن است به فریبی موقتی به نام سوسیال دمکراسی هم تن دهند. اما کلاه دمکراسی بر سر سوسیالیسم ده ها سال است رسوا و بر داشته شده است. انقلاب ما اما ضد سرمایه داری یا بدون دمکراسی و برای جامعه سوسیالیستی و آزاد و برابر، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد است.

مرکز بر جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم

فاجعه عظیم انسانی

سیصد نفر مفقود اند.

بطور واقعی در قرن بیست و یک طبیعت سهم کوچکی در چنین فاجعه انسانی را دارد و سهم اصلی تر را حاکمیتی دارد که از روز اول مسئولیتی در قبال مردم نداشته، هیچ اقدامی برای ممانعت از این فاجعه انجام نداده، بعد از بروز سیل یا زلزله هم هیچ اقدامی برای کمک به قربانیان این فاجعه، کمک به بازسازی مناطق پس از فاجعه ندارد.

امروز همه ما قلبمان در مشت مان است که چطور این مردم میتوانند با کمترین امکانات از این فاجعه جان سالم به در ببرند.

هیمن خاکی: به قول شما در این مورد هم دولت نه فقط تلاش نکرد که اوضاع را برای مردم سیل زده بهتر کند، بلکه نقش مخربی هم داشت. اما در مقابل دولت که در طول حیاتش همیشه این نقش مخرب را داشته و ما در تمام زلزله ها و فاجایع طبیعی شاهد آن بودیم، شاهد بودیم که وقتی بلای طبیعی اتفاق می افتد مردم از شهرهای متفاوت، از گوشه و کنار ایران با احساس همدردی دست به دست هم میدهند و سعی میکنند به کمک مردمی بروند که سیل زده یا زلزله زده هستند. در این مور هم شاهد بودیم که با شروع سیل در گلستان نهادهای متفاوتی شکل گرفت که درخواست کمک و جمع کردن اقلام ضروری برای سیل زدگان بودیم. حتی سرپل ذهاب، که زلزله زده است و امروز خبر سیل در آنجا را هم دادند، دست بدست هم دادند که بتوانند به کمک هم بیایند.

شما این موضوع را چطور ارزیابی میکنید؟ چون ما با دو چهره متفاوت روبرو هستیم. از یکطرف با یک دولت غیر مسئول و ض مردمی طرف هستیم و از یک طرف با جامعه ای که دست بدست همدیگر میدهد تا بتواند این شرایط سخت را سپری کند.

آذر مدرسی: همانطور که شما گفتید ایران یک جامعه متناقض است. ایران حاکمیتی دارد که سرسوزنی احترام و ارزش برای شهروندان این جامعه قائل نیست، مستقل از اینکه این حاکمیت تا چه حد ارتجاعی است. این حاکمیت سرسوزنی مسئولیت، سرسوزنی احترام، سرسوزنی ارزش برای جان شهروندان آن جامعه قائل نیست و با لایقیدی کامل به زندگی، رفاه، آسایش و امنیت مردم

برخورد میکند. این حاکمیت اما نتوانسته این قساوت قلبی، این بی مسئولیتی و سنگدلی حاکمیت را به جامعه تزریق کند. ایران مملوم از انسانیت، مملوم از عشق به همنوع و بشردوستی است. اینرا در موارد متعددی مانند زلزله بم، زلزله کرمانشاه و سرپل ذهاب، منجیل، در حمایت از کارگری که حقوقش را نمیدهند و اعتصاب میکند و شهری در حمایت از او به خروش می آید، دیدیم.

بله جامعه ایران یک جامعه متناقض است. حاکمیتی سرتاپا ارتجاعی و فاسد و مردمی که لبریز از انسانیت و عشق به همنوع خود اند. کمکهای مستقل مردمی از کمکهای مالی تا تهیه اقلام مورد نیاز مردم، از محل تا تهران تا در میان قربانیان دیروز زلزله در سرپل ذهاب، که میدانستند مردم سیل زده امروز در گلستان و مازندران چه میکنند، راه افتاد و مردم همان سفره حقیر خود را با سیل زدگان تقسیم کردند و به کمک شان رفتند. این انساندوستی و بشر دوستی مردم قابل ستایش است و بیاد دست تک تک کسانی که این موج انساندوستی را سازمان میدهند فشرود. یک مسئله را باید مردم یاد بگیرند و به نظر من یاد گرفته اند و تجریه کرده اند آنهم این است که نه در موقع زلزله نمیتوانید منتظر کمک از بالا، از حاکمیت، باشید، نه در موقع سیل، نه در موقع جنگ، نه در موقع بیکاری، نه زمانیکه فقر یقه تان را گرفته، نه وقتیکه فرزندان بیمار است و... در هیچ شرایط سختی دولت و حاکمیت به داد ما نمیرسد. به همین دلیل متکی شده بیشتر و بیشتر به نهادهای مردمی، نهادهایی که امروز کمک به سیل زدگان و فردا کمک به مردم محله ای برای تامین آب آشامیدنی را در دستور خود میگذارد، حیاتی است. نهادهایی دائمی که میتوانند شورای مردمی در محله، در کارخانه، در دانشگاه و شهر و... باشد. شوراهایی که میتواند به بخشهای مختلف جامعه که به هر دلیل مثل بلایای طبیعی و بی مسئولیتی حاکمیت با خطر مرگ روبرو است، تا کسی که قربانی بلای فقر و بیکاری و دستمزد پرداخت نشده است، رسیدگی کند.

شوراهای مردمی که به حاکمیت اعلام میکنند: شما لیاقت حاکمیت کردن، لیاقت دفاع از امنیت و رفاه و زندگی و آسایش من و فرزندانم را ندارید و ما خودمان این مسئولیت را به عهده میگیریم. شوراهای مردمی باید بتوانند هر لحظه هر

فاجعه ای گیش می آید به مردم کمک کنند و اجازه ندهند مردم قربانی فاجعه ای مثل سیل، زلزله، فقر و... شوند. نهادهایی و دائمی کردن این نهادهای مردمی، تبدیل کردن آن به شوراهای مردمی که خود را در مقابل همه چیز آن جامعه خودش را مسئول میدانند، تنها راهی است که میتوانیم از خودمان دفاع کنیم. نه امیدی به حاکمیت هست، نه امیدی به خدایی هست، نه امیدی به نخست وزیر و رئیس جمهوری هست، نباید به هیچکدام از اینها امیدی بست. چهل سال حاکمیت جمهوری اسلامی به مردم نشان داد که فقط و فقط به نیروی خودشان اتکا کنند. نشان داد فقط با نیروی خودشان میتوانند از زندگی، امنیت و آسایش خودشان دفاع کنند. این انساندوستی عظیم و عمیق را باید دائماً نگاه داشت و روی آن شوراهای مردمی را ساخت. شوراهای مردمی باید بتوانند در هر جایی که شکل گرفتند به کمک مردم در هر نقطه ای از ایران بروند، دولتی که بخواهد نجات دهد، بخواهد کمک کند و مسئول باشد در کار نیست! اینرا مردم فهمیده اند.

امروز وقت آن است که بگوئیم: شما نمیتوانید جامعه اداره کنید خودمان اداره میکنیم! شما نمیتوانید ما را در مقابل خسارات زلزله محفوظ کنید، خودمان اینکار را میکنیم. شما نمیتوانید وقتیکه سیل می آید به داد ما برسید، ما به داد خودمان و همنوع مان میرسیم. باید این خودمان اداره میکنیم را نهادینه کرد و گرنه این بلا هم از سر میگذرد و قربانیان به هزاران نفر میرسند، جامعه غم زده و ماتم زده با چنین موج انساندوستی باید یکبار دیگر منتظر باشد که بلای بعدی کی و بر سر مردم چه منطقه ای میاید تا دوباره خودش را برای مکم رسانی سازمان بدهد. باید این سازماندهی، این کنترل و اداره زندگی و جامعه را، در شرایطی که حاکمیتی عملاً موجود نیست و فقط دستگاه سرکوبش کار میکند، دائمی کرد.

اجازه بدهید همین جا از طرف حزب حکمتیست (خط رسمی) همدردی خودمان را با تمام سیل زدگان، با تمام مردمی که در اثر این واقعه لطماتی دیده اند، ابراز کنم. ما را در این روزهای سخت در کنار خودتان بدانید. رفقا و فعالین ما در کنار و همپای شما به سیل زدگان کمک میکنند. امیدواریم این آخرین فاجعه ای باشد که از شما قربانی میگیرد.

با بحران و... هیچ نهاد و مسئولی حاضر نیست مسئولیت مقابله با این اوضاع و جلوگیری از این فاجعه انسانی را به عهده بگیرد. دومین نکته این است که شما هیچ نشانی از اقدام عملی و اضطراری برای کمک به مردم سیل زده، برای انتقال آنها به مناطق امن، به تهیه امکانات زندگی و... نمیبیند. به جای آن از صد و سیما اعلام میکنند چون در چهل و هشت ساعت آینده خطر سیل در مناطقی هست، مردم مواظب خودتان باشید و سفر نکنید! این همه کاری است که مسئولین این مملکت برای مقابله با سیل میکنند.

در صورتیکه در تمام کشورهای متمدن دنیا وقتی خطر سونامی، سیل، زلزله، طوفانهای دریایی و... هست دولت مردم را به مناطق امن منتقل میکنند. در جمهوری اسلامی از هیچکدام از این تلاشها خبری نیست. جمهوری اسلامی نه فقط قبل از بروز فاجعه خبری از اقدامات پیشگیرانه نیست که حتی بعد از سیل و زلزله هم آخرین کسانی اند که برای کمک به مردم در محل حاضر میشوند. آخرین نهادهایی که به داد مردمی که زیر آوار سیل و گل و آب یا ساختمان ویران شده گیر کرده اند، میرسند نهادهای مسئولی اند قاعدتا و قانونا کارشان کمک رسانی و حفاظت از جان و زندگی مردم است. این بلایا حتماً بلایای طبیعی است اما ابعاد این بلایا و خسارت ناشی از آن خساراتی غیر قابل جلوگیری و اجتناب ناپذیر نیستند. دولت و حاکمیت هر مملکتی مسئول تخفیف و به صفر رساندن ابعاد خسارات چنین بلاهایی است. تکنولوژی، دانش و امکانات جامعه بشری در قرن بیست و یک آنقدر بالا است که بتواند میزان خسارات انسانی و غیر انسانی چنین بلایای را به صفر برساند و مانع از فاجعه ای مثل گلستان و مازندران شوند که شهر و روستا زیر آب غرق شوند و مردم این چنین زیر آوار ساختمانها یا در لجنزارها قربانی شوند. جمهوری اسلامی حتی آمار دقیقی از کشته شدگان، زخمی ها و گمشدگان ندارد. باید از میدیای اجتماعی و نهادهای مردمی پرسید تا تصویر دقیقتری از ابعاد خسارات و تلفات انسانی بدست آورد. بطور نمونه جمهوری اسلامی از کشته شدن ۹ نفر در شیراز میگوید در صورتیکه مردم میگویند فقط در شیراز نزدیک به

مردم حول شور سرنگونی حزب در شوراهای مستقل و مردمی خود

متحد و متکفل شوید!

شعبده بازی سیاسی

مستقیم ایران و کمک بخشی از اتحادیه میهنی، اشاره کرد. باز شدن دست دولت مرکزی عراق و جمهوری اسلامی در کردستان عراق، ماندگاری اپوزیسیون ایران را در این منطقه با مخاطرات بیشتری روبرو کرد و کوههای قندیل و کردستان سوریه از جانب کومله به عنوان امکانی در آینده برای ادامه کار نیروی مسلح در نظر گرفته شد.

علاوه بر این پناه بردن احزاب دمکرات و باند زحمتکشان مهدی، هم جبهه ای های دیروز کومه له، به عربستان و اسرائیل و ترامپ و تبدیل شدن به مهرهای جنگ نیابتی در کردستان ایران دیگر ادامه "روابط دوستانه"، "همکاری" و "نشستهای دیپلماتیک و سیاسی" را برای کومله غیر ممکن و از نظر سیاسی پرهزینه کرد.

شکل گیری "مرکز همکاری احزاب کردی" متشکل از احزاب پرو امریکایی چون دو حزب دمکرات کردستان ایران و باند مهدی، بیش از پیش ضرورت شکل دادن به قطبی در مقابل این مرکز، برای "تامین رهبری جنبش کردستان" را در مقابل کومله علیزاده قرار داد. کومله باید در مقابل این جبهه، کمپ و جبهه خود را انتخاب میکرد یا شکل میداد. نزدیکی کومله به نیروهای کمپ پ ک ک، پژاک و کودار، حضور در "کمیته دیپلماسی مشترک احزاب و سازمانهای کردستانی" و همزمان شکل دادن به "شورای همکاری احزاب چپ در کردستان" تلاشی برای پر کردن این خلا و ابراز وجود قدرتمند در مقابل رقبای محلی خود در "مرکز همکاری احزاب کردی" بود. دو تلاش همزمان که یکی آگاهانه بعنوان "درایت و احساس مسئولیت کومله در قابل چپ و طبقه کارگر" در بوق و کرنا شد و دیگری هم آگاهانه از چشم همین چپ و طبقه کارگر مخفی نگاه داشته شد.

کل این شعبده بازی کومه له و شخص علیزاده، برخلاف تبلیغات و پزهای "احساس مسئولیت" و ...، حاکی از بی افقی مطلق این جریان است. کومه له به هر دری می زند تا بلکه در تحولات آتی به گوشه ای از لحاف قدرت در "جنبش کردستان" دست پیدا کند. این استیصال سیاسی و به هر دری زند از عضویت در "کنگره ملی کرد" تا حضور در "کمیته دیپلماسی"، از ائتلاف با حدکا و احزاب ناسیونالیست و اسلامی چون خبات تا ائتلاف با نیروهای چپ در کردستان... بطور قطع برای کومه له جز ناکامی عاقبتی نخواهد داشت.

نزدیکی و همکاری امروز کومه له با پژاک و کودار هم نمی تواند دوام بیاورد. این اتحاد کم تر از کنگره ملی برای کومه له رسوایی به بار نخواهد آورد نه بدلیل رادیکالیسم کومله، نه بدلیل متعلق نبودن کومله به جنبش ناسیونالیسم کرد، که بدلیل نزدیکی و وابستگی این کمپ به جمهوری اسلامی و پرو جمهوری اسلامی بودن نیروهای متشکل در آن! شعبده بازی و اپورتونیزم کومله برای پیروزی بر رقیب پایانی ندارد. دیروز با قوی شدن ناسیونالیسم کرد در منطقه نزدیکی با احزاب ناسیونالیستی و شرکت در کنگره ملی کرد را

دال بر احساس مسئولیت خود در قبال مردم کردستان، دال بر اجتماعی بودن و غیر حاشیه ای بودن قلمداد میکرد و امروز با چپ شدن فضای جامعه ایران و پس از شکست پروژه نزدیکی به احزاب کردی، ائتلاف و همکاری با نیروهای چپ چه در کردستان و چه در سطح سراسری، شکل دادن به "شورای همکاری نیروهای چپ در کردستان" و "آلترناتیو سوسیالیستی" را دال بر احساس مسئولیت خود در قبال مردم کردستان، طبقه کارگر و چپ قلمداد میکند. در دنیای واقعی اما عضویت در کنگره ملی کرد، عضویت در "کمیته دیپلماسی مشترک احزاب و سازمانهای کردستانی" و تشکیل "شورای همکاری نیروهای چپ در کردستان" و "آلترناتیو سوسیالیستی" همه و هم تلاشی برای پاسخ به بن بست این جریان است.

ما بارها هشدار دادیم که گردش به راست کومله علیزاده و ورود به بازی های "دیپلماتیک"، نزدیکی این سازمان به قطبها و احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد به نام چپ و طبقه کارگر خطرناک است. هشدار دادیم که کومله علیزاده با ورود به چنین بازی خطرناکی همه پل های پشت سرخود را خراب خواهد برد. ما بارها به پوچی شکل دادن به قطب چپ آنها از طرف نیروهای که همگی در بی افقی مطلق دست و پا میزنند، اشاره کردیم و اپورتونیزم همه شرکت کنندگان در چنین پروژه هایی را نشان دادیم و بر استقلال صف طبقه کارگر تاکید کردیم.

امروز نیز صف چپ و آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان را در مقابل این انتخاب کومه له بر حذر می داریم. هر دو کمپ ناسیونالیسم چپ و راست در کردستان، کمپ پرو جمهوری اسلامی به سرکردگی پ ک ک، که کومه له هم به آن پیوسته، و کمپ ناسیونالیسم پرو امریکا و عربستان به سرکردگی حدکا، منشا مخاطراتی جدی در تحولات آتی ایران و کردستان خواهند بود. باید در مقابل این مخاطرات آماده بود و نیروهای آنرا منزوی کرد.

کارگران و کمونیستها و فعالین سیاسی، زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب به صف خود، حزب خود و سیاست مستقل از احزاب و جریانات ناسیونالیست نیاز دارند. حزب ما، جنبش کمونیستی و کارگری و برابری طلبانه ی ما در کردستان باید تضمین کند که از همین حالا تا تعیین تکلیف قدرت در ایران و کردستان مخاطرات و عواقب شوم سیاستهای کل ناسیونالیسم را در کردستان خنثی و حاشیه ای می کند. ما باید تضمین کنیم که طبقه کارگر و مردم محروم در کردستان ایران بعنوان بخشی از جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه طبقه کارگر ایران و توده های زحمتکش و محروم برای رهایی تمام نیروهای قومی و مذهبی را منزوی و طرد خواهد کرد.

زنده باد آزادی و برابری
نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی
دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)
۱۱ فروردین ۱۳۹۸ (۳۱ مارس ۲۰۱۹)

نشریه هفتگی

حزب حکمتیست (خط رسمی)
www.hekmatist.com

سر دبیر: فواد عبداللہی
fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب
[@HekmatistXateRasmi](https://t.me/HekmatistXateRasmi)

رادیو نینا
www.radioneena.com

تلگرام رادیو نینا
[@Radionenna](https://t.me/Radionenna)

اینستا گرام رادیو نینا
<https://www.instagram.com/radioneena/>

تماس با حزب

دبیر خانه حزب: هساره ابراهیمی

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

سخنرانی و پرسش و پاسخ آینده ایران و نقشه پیشروی

سخنران: آذر مدرسی

شنبه ۶ آوریل ساعت ۴ عصر

Kentish Town Community Centre, 17
Busby Place, London NW5 2SP

تماس: بختیار پیرخضری ۰۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

لندن

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی